

مثل دو بدهکار

دکتر کیم تانک (ترجمه: ریما میناسیان)

بسیار خوشوقتیم که می‌توانیم از این شماره، سلسله مقالاتی در زمینه تفسیر و درک بهتر مثل‌های عیسی در چارچوب فرهنگ روزگار عیسی منتشر سازیم. این مقالات از کتابی تحت عنوان "مثل‌های عیسی" نوشته دکتر کیم تان ترجمه شده است. دکتر کیم تان دکترای بیوشیمی دارد، اما به واسطه مطالعات گسترده و عمیق خود در زمینه الهیات، محققى است ذیصلاح در مسائل الهیاتی و کتاب مقدس.

در لوقا ۷:۳۶-۵۰، می‌خوانیم که یک فریسی متشخص به نام شمعون، عیسی را برای صرف غذا دعوت می‌کند. بر سر سفره، زنی بدکار پشت سر عیسی می‌نشیند و شروع می‌کند به اشک ریختن بر پایهای عیسی و خشک کردن آنها با موی سر خود. سپس پایهای او را با عطری گرانبها تدهین می‌کند. فریسی و هم‌مسلكانش از اینکه عیسی به چنین زنی اجازه داده که لمسش کند، تعجب می‌کنند. عیسی طبق روش معمول خود، با نقل حکایت دو بدهکار، درسی روحانی به آنان می‌دهد. این ماجرا را در چند صحنه مورد مطالعه و تشریح قرار می‌دهیم.

صحنه اول: دعوت فریسی

برای درک بهتر و درست این ماجرا، لازم است از آداب و رسوم مردم فلسطین در روزگار عیسی آگاهی کوتاهی کسب کنیم.

سر سفره

در آن زمان، دعوت از واعظ میهمان در روز سبت، برای صرف غذا مرسوم بود. بر سر سفره یا میز، وعظ آن روز مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت. نشستن در اطراف یک میز نشان‌دهنده متمول بودن و یا داشتن مقامی در جامعه بود. مردم عادی میز نداشتند، و بر روی زمین دور سفره‌ای می‌نشستند.

حضور روستائیان در میهمانی‌های دهکده

در آن دوران، برای مردم روستا یا محله‌ای از شهر، حضور یافتن در ضیافت‌ها، بزم‌ها، و جشن‌ها، یک سرگرمی به‌شمار می‌آمد. درها همیشه باز بود و هر کس می‌توانست وارد شود بدون آنکه دعوت شده باشد. در آن زمان، میهمانی‌ها حالت خصوصی نداشت. اهالی روستا آزاد بودند که وارد میهمانی شوند؛ گاه غذایی هم به آنها می‌رسید؛ اگر هم نمی‌رسید، لااقل از گفتگوها لذت می‌بردند و سرگرم می‌شدند. این صحنه‌ای است که امروز هم در بسیاری از دهات مشرق زمین دیده می‌شود.

مفهوم پا در روزگار عیسی

در میان مردم مشرق زمین، پایها ناپاک و عاملی برای توهین بشمار می‌رفت؛ هنوز هم در بعضی مناطق چنین است. در عهدعتیق آمده است که بزرگترین توهینی که فرماندهی فاتح می‌توانست به دشمن مغلوب بکند، این

بود که به او دستور دهد تا روی زمین دراز بکشد و پایهای خود را روی سر او بگذارد («دشمنانت را پای انداز تو سازم»، مزمو ۱:۱۱۰، ۸:۶۰، ۹:۱۰۸). در جامعه مالزی، وقتی همه نشسته‌اند، اگر میزبان کف پای میهمان را ببیند، آن را نشانه گستاخی او تلقی می‌کند. این طرز فکر برخلاف جامعه غربی است که پایها چون سایر اعضای بدن مهم هستند و از آنها توجه کافی بعمل می‌آید. جامعه خاورمیانه زمان عیسی، پایها را ناپاک بحساب می‌آوردند؛ به همین جهت، به هنگام ورود به خانه می‌بایست آنها را می‌شستند.

رسم میهمان‌نوازی در روزگار عیسی

پژوهشگری که با رسوم و عادات اجتماعی خاورمیانه آشنا می‌باشد، می‌نویسد: "در مشرق زمین، بوسیدن میهمان، امری عادی بحساب می‌آمد. اگر میهمان یک رابی بود، همه مردان خانواده می‌بایست در قسمت ورودی خانه بایستند و دست او را ببوسند. در خانه، اولین کاری که انجام می‌شد، شستن پایهای میهمان بود. تدهین سر میهمان با روغن معطر نیز رسمی پسندیده بود، اما الزامی نبود."

کوتاهی شمعون در میهمان‌نوازی

اما وقتی عیسی وارد خانه شمعون شد، خدمتکاران پایهای او را نشستند. در واقع، هیچیک از تحیت‌های مرسوم در آن جامعه، در مورد او به‌جا آورده نشد. این موضوع، نشانگر دید تحقیرآمیزی بود که شمعون فریسی نسبت به عیسی داشت. او هیچ آبی برای شستن پایهای عیسی نیاورد و طبق رسم آن زمان نیز برای تحیت، او را نبوسید. قصور در بوسیدن گونه‌های میهمان، واقعاً نشانه تحقیر کردن او، یا حداقل بیانگر رتبه بسیار بالای میزبان در

جامعه بود. او سر عیسی را نیز با روغن تدهین نکرد. این احتمالاً سبکترین تحقیری بود که شمعون در حق میهمان خود انجام داد.

گرچه عیسی به عنوان یک رابی (استاد مذهبی) و نه یک میهمان عادی، به آن میهمانی دعوت شده بود، اما در خانه شمعون هیچیک از این رسوم در مورد عیسی به جا آورده نشد. قصورات شمعون چشمگیر بود. این قسمتی از تحقیر برنامه ریزی شده‌ای بود که او برای عیسی در نظر گرفته بود. گستاخی حساب شده شمعون نسبت به میهمانش، این سؤال را مطرح می‌سازد که چرا اصلاً او عیسی را به خانه‌اش دعوت کرد.

نادیده گرفتن و یا غفلت از انجام این کارها، تحقیر میهمانان به حساب می‌آید و حتی شاید بطور ضمنی گویای این طرز فکر باشد که میهمانان به طبقه‌ای پایین از جامعه تعلق دارند. این دقیقاً همان کاری است که شمعون در مورد عیسی انجام داد. وقتی یک میهمان، شخصی عالی‌رتبه و مهم شمرده می‌شود، تحقیر کردن او امری است بسی جدی‌تر.

صحنه دوم: زن بدکار

دومین شخصیت این داستان، وارد صحنه می‌شود - "زنی که در آن شهر زندگی ناپاکی داشته است". او یک روسپی بود. شمعون فریسی کاملاً او را می‌شناخت.

آن زن نیز مثل سایر اهالی روستا در مجلس حضور یافت. اما او رفت و پشت سر عیسی در کنار پایهای او ایستاد. یکی از مفسرین بنام ابن‌الصلیبی چنین می‌گوید: "آن زن در پشت سر عیسی ایستاد چون می‌دانست که

عیسی از گناهان او باخبر است و همینطور بدلیل احترامی که برای شخص عیسی قائل بود، خجالت می کشید که به صورت او بنگرد."

کاری که زن برای عیسی کرد

اما این زن چهار کار حساس و قابل توجه برای عیسی انجام داد. او پایهای عیسی را شست، آنها را خشک کرد و بوسید و سپس با عطر تدهین کرد. این زن یا همراه با عیسی وارد شده بود و یا قبل از او، چون عیسی می گوید که از آن زمانی که وارد خانه فریسی شده، «آن زن از بوسیدن پایهای او باز نایستاده است» (آیه ۴۵). پس، طبق نظر Bailey، آن زن شاهد بود که چطور شمعون هنگام ورود عیسی به خانه، با کوتاهی در انجام مراسم احترام و تحیت، او را تحقیر کرده است.

از این متن چنین متوجه می شویم که آن زن در ابتدا، فقط به قصد تدهین پایهای عیسی آمده بود، چون شیشه کوچکی از مرمر سفید که پر از عطر گرانبهایی بود، به همراه داشت. ولی شاید قصد نداشت که پایهای عیسی را بشوید، چون هیچ وسیله‌ای برای شستن و خشک کردن آنها به همراه نیاورده بود، برای همین از مویهای خود برای خشک کردن استفاده کرد. آن زن با اشتیاق عمیقی می خواست قدردانی خود را نسبت به شخصی که گناهان بسیارش را بخشیده بود، ابراز کند.

ارزش آن عطر

آن زن در حالیکه شیشه کوچکی از عطر گرانبهها در دست داشت، وارد آن خانه شد. یکی از مفسرین این عطر را چنین توصیف کرده است: "عطری

بود که زنان اطراف گردن خود می‌زدند و شیشه آن را که تا زیر سینه می‌رسید، از گردن آویزان می‌کردند... این عطر جهت خوشبو کردن نفس و بدن استفاده می‌شد" (Edersheim). دلیل اهمیت چنین عطری برای یک فاحشه، کاملاً واضح است. اکنون که او می‌خواست از شغل نادرست خود دست بشوید، دیگر نیازی به این عطر نداشت. پس تصمیم گرفت که آن را روی پایهای عیسی بریزد.

صحنه‌ای لطیف و خودجوش

زمانی که او به منزل شمعون رسید، با دیدن صحنه توهین به عیسی، دلشکسته شد. او متوجه شد که چطور عیسی علی‌رغم این تحقیرها، سکوت اختیار کرده است. انتظار می‌رفت که عیسی اعتراض کند ولی او همه تحقیرها و دشمنی‌ها را تحمل می‌کرد. آن زن حتی دید که شمعون عیسی را به رسم تحیت نبوسید. او خودش نمی‌توانست عیسی را ببوسد. پس چه می‌توانست بکند؟ ناگهان فکری به‌نظرش رسید: می‌توانست لااقل پایهای عیسی را ببوسد. بنابراین، درحالی‌که حضور مردان کوتاه‌بین و ستیزه‌جو را فراموش کرده یا نادیده گرفته بود، به‌طرف عیسی رفت. وقتی به عیسی رسید، نتوانست از گریستن خودداری کند.

اما بجای اینکه آن اشکها را از صورت خود پاک کند، گذارد تا آنها بر پایهای استاد بریزند؛ به‌این ترتیب، به‌جای شمعون و خدمتکارانش، پایهای عیسی را شست. زمانی که بر روی پایهای عیسی خم شده بود، متوجه شد که حوله‌ای برای خشک کردن ندارد.

فایده‌ای نداشت که از شمعون درخواست حوله کند! بنابراین با موهای خود پایهای عیسی را خشک کرد. سپس، پس از بوسیدن مکرر آنها، شیشه‌ی عطر را روی پایهای او خالی کرد.

تجلیِ قدردانی و جبران

این صحنه‌ی تکان‌دهنده و درضمن لطیف، برای مردان مذهبی کوردل که ناظر ماجرا بودند، شرم‌آور بود. این زن، پرستش خود را تقدیم خداوند می‌کرد. او با انجام چنین کاری سعی کرد تا قصور و توهین شمعون فریسی را جبران کند. برای یک زن، باز کردن موی سر در حضور مردان، کاری بس شنیع بود. با دیدن چنین صحنه‌ای، هیچکس، از شمعون گرفته تا میهمانانش، نمی‌دانست چه بگوید. همه در بهت و حیرت به‌سر می‌بردند.

کار زیبای این زن، اثر خاصی به این روایت می‌بخشد. بوسیدن پایهای عیسی نه تنها عملی بود برای جبران کاری که شمعون از انجام آن تعلق ورزید، بلکه جلوه‌ای بود بسیار آشکار از فروتنی و پرستش.

برخلاف شمعون، این زن قصد داشت مرهمی بر روی زخم دل و رنج عیسی بنهد که ناشی از کوردلی شمعون بود. نکته‌ی شگفت‌آور این است که همه‌ی این کارها بدون بیان کلمه‌ای انجام شد؛ در برابر صحنه‌ای چنین زیبا و لطیف برخاسته از احساس قدردانی و ستایش، هر کلامی، بیجا و مزاحم می‌نمود.

صحنه‌ی سوم: یک قضاوت اشتباه

علت اصلی دعوت فریسی

عکس‌العمل شگفت‌زده شمعون در مقابل عمل آن زن، این فکر بود که «این شخص اگر نبی بودی، هر آینه دانستی که این کدام و چگونه زن است که او را لمس می‌کند زیرا گناهکاری است» (آیه ۳۹). تنها دلیل دعوت شمعون از عیسی، این بود که بفهمد آیا او واقعاً نبی است یا نه. نتیجه‌گیری شتاب‌زده شمعون این بود که عیسی نبی نیست.

انتقاد از عیسی

به‌علاوه، شمعون و دوستانش احساس می‌کردند که نجس شده‌اند، چون او و دوستان فریسی‌اش عیسی را به‌دلیل تماس با آن زن، نجس می‌شمردند. در ابتدا، کینه‌توزی مدعویین نثار آن زن شد؛ ولی پس از آنکه او با اشکها پایهای عیسی را شست و با موهایش خشک کرد، دشمنی‌ها متوجه عیسی شد زیرا که او مانع کار آن زن نشده بود.

در فرهنگ سنتی مشرق زمین، تماس بدنی مرد و زن در ملأ عام، عملی است کاملاً ممنوع، حتی اگر زن و شوهر باشند. در بعضی از جوامع شرقی حتی امروزه نیز زن‌ها باید عقب‌تر از شوهرانشان راه بروند. بنابراین برای فریسی خرده‌بین و میهمانانش، دیدن صحنه لمس عیسی توسط آن زن و عدم ممانعت خداوندمان، امری بود بسیار تکان‌دهنده. از نظر شمعون، او زنی بود گناهکار و همیشه هم گناهکار بحساب خواهد آمد. برای شمعون غیر قابل باور بود که او صادقانه توبه کرده باشد.

واکنش عیسی در مقابل زن و شمعون

در اینجا، عیسیٰ قدردانی یک گناهکارِ بخشیده شده را دریافت می‌کرد. این واقعه‌اً داستان "دختر گمشده" است که به خانه و جامعه‌ خود بازمی‌گردد، گوسفند گمشده‌ای که به گله خود می‌پیوندد. عیسیٰ مشتاق خوشامدگویی به او بود، ولی رهبران مذهبی به هیچ عنوان حاضر به انجام چنین کاری نبودند، خصوصاً با توجه به این که او یک زن بود. این یک جامعه‌ مرد سالاری بود، در جایی که زنان، انسانهایی درجه دوم به حساب می‌آمدند. طبقه‌ اجتماعی زنان مساوی با افراد نابالغ یا سفیه بود. آنها اجازه‌ دادن شهادت در دادگاه را نداشتند. به یاد آوردن این مسأله که بعد از قیام عیسیٰ، اولین شاهدان زن بودند، جای بسی حیرت است.

واکنش عیسیٰ چه بود؟ او شمعون را مخاطب قرار داده، گفت: «ای شمعون چیزی دارم که به تو بگویم.» این جمله‌ای بود که در خاورمیانه برای شروع صحبتی به کار می‌رفت که چندان خوشایند بنظر نمی‌رسید و شنونده مایل به شنیدن آن نبود. شمعون با خطاب کردن عیسیٰ به عنوان "استاد" (یعنی رابی، معلم مذهبی)، بطور غیر مستقیم کوتاهی‌اش را به عنوان میزبان پذیرفت. اگر عیسیٰ لایق نام استاد بود، پس مطمئناً لیاقت احترامات خاص آن نام را نیز داشت، کاری که شمعون انجام نداده بود.

صحنه چهارم - مقل

عیسیٰ چطور می‌توانست شمعون فریسی و دیگر مدعوین را قانع کند که این زن واقعه‌اً توبه کرده و نیاز دارد که در جامعه پذیرفته شود؟ آنها او را طرد کرده، و اصالت توبه و بخشایشش را علی‌رغم کار بزرگی که برای خداوندان کرده بود، مورد شک و تردید قرار دادند. عیسیٰ همان کاری را کرد که همیشه در چنین شرایطی انجام می‌داد: او داستانی تعریف کرد. اگر چنین

موردی در غرب پیش می‌آمد، مطمئناً ما یک بحث فلسفی در مورد اخلاقیات، ازدواج و موضوعات مربوط به آن به‌راه می‌انداختیم.

این مثل، داستانی بسیار ساده در مورد دو بدهکار بود. اولی، ۵۰ دینار (معادل دستمزد دو ماه) بدهکار بود، دومی ۵۰۰ دینار (معادل دستمزد دو سال).

در تمام کتاب مقدس کلمه "قرض" مساوی است با "گناه". بنابراین وقتی عیسی این دعا را آموخت که «قرض‌های ما را ببخش»، دقیقاً به معنی این بود که «قرض‌های ما را ببخش».

در این داستان، عیسی نکاتی را عنوان می‌کند:

آن اشخاص، قادر به بازپرداخت بدهی خود نبودند. مشکل هر دو یکی بود. آنان در قبال قرضشان کاری از دستشان برنمی‌آمد. آنها به کمک نیاز داشتند.

هر دو مورد لطف و بخشش قرار گرفتند. وام‌دهنده با میل خود، هر دو آنها را بخشید. کلمه یونانی "بخشیدن" به معنی "لغو کردن قرض" می‌باشد. بنابراین، «گناهان ما را ببخش»، دقیقاً می‌تواند مترادف باشد با «قرض‌های ما را لغو کن»، همانطور که در دعای ربانی، عیسی به ما چنین آموخت: «قرض‌های ما را ببخش چنانکه ما نیز قرض‌داران خود را می‌بخشیم».

تنها فرق بین این دو بدهکار، مبلغ بدهی بود. عیسی از شمعون پرسید: «کدام یک از آن دو او را زیادت‌تر محبت خواهد نمود.» پاسخ شمعون با جمله‌ای حاکی از احتیاط آغاز شد: "گمان می‌کنم..." شمعون متوجه شد که

به دام افتاده است. منطق مَثَل، گریزناپذیر بود: آن کسی که بیشتر بخشوده شد، بیشتر محبت می‌کند. این اصل امروز نیز حقیقت دارد.

صحنه پنجم: ارتباط مَثَل با کار زن و شمعون

این داستان می‌توانست در همانجا خاتمه یابد. عیسی می‌توانست شمعون و مدعوین را آزاد بگذارد تا در مورد مفهوم آن مَثَل که به اندازه کافی آشکار بود، فکر کنند. ولی او ماجرا را خاتمه نداد. با بیان اصل بخشش، اکنون عیسی می‌خواست آن را در مورد این زن بکار ببرد. عیسی دو کار کرد که با توجه به فرهنگ مشرق زمین، توهین بحساب می‌آمد.

تحسین آن زن

اولاً، او در حضور مردها، آن زن را تحسین کرد. در یک جامعه مردسالاری، معمول نبود که از زنی قدردانی به عمل آید و در عوض، مردان پست گردند. ولی عیسی آزادانه نظر تحسین‌آمیز خود را نسبت به توجه و احترام آن زن، اعلام داشت.

ایراد از میهمان‌نوازی شمعون

اما گویا این کافی نبود؛ پس عیسی گفته خود را دنبال کرد و از میهمان‌نوازی شمعون ایراد گرفت. در جامعه مشرق زمین، اگر میزبان یا میهمان از یکدیگر در خصوص نحوه پذیرایی دلگیر شوند، موضوع را به روی خود نمی‌آورند و بر عکس، با تعارفات، از یکدیگر تعریف می‌کنند. بنابراین عیسی شکایتی کرد که یک بی‌ادبی بحساب می‌آمد.

اما توجه به این نکته مهم است که عیسی شکایت خود را از میهمان‌نوازی شمعون بسیار مؤدبانه مطرح می‌سازد: «... پس بسوی آن زن اشاره نموده به شمعون گفت...» (آیه ۴۴). صورت عیسی بطرف آن زن برگردانده شده ولی در واقع مخاطب اصلی، شمعون می‌باشد. اگر عیسی هنگامی که این سخن را می‌گفت، به شمعون نگاه می‌کرد، بی‌ادبی می‌بود. ولی ما ملایمت خداوندمان را در اینجا می‌بینیم که چطور با مهارت، کاری می‌کند تا شمعون عمق تحولی را که در آن زن اتفاق افتاده بود، درک کند. در عین حال، عیسی زنی را که نیاز به تشویق و دلگرمی داشت، مورد قدرانی قرار داد.

عیسی به شمعون فرمود: «این زن را نمی‌بینی؟» شمعون از همان ابتدای ورود آن زن، به چیز دیگری توجه نداشت. عیسی سپس گفت: «به خانه تو آدمم...» به این معنی که «من میهمان تو شدم ولی تو آن سنت میهمان‌نوازی و تحیت را نسبت به من انجام ندادی. ولی این زن که تو تحقیرش می‌کنی، قصور تو را سخاوتمندانه جبران کرد.»

عیسی به سه کوتاهی شمعون اشاره فرمود:

۱- «آب بجهت پایهای من نیاوردی». شکایت عیسی این نبود که شمعون پایهای او را نشست، چون در آنصورت، چنین استنباط می‌شد که شمعون می‌بایست نقش خدمتکار را ایفا کند. ولی اگر آن فریسی به او آب داده بود، عیسی با کمال خوشحالی پایهای خودش را می‌شست. اما در مقابل، آن زن پایهای عیسی را با اشکهایش شست. و چه تفاوتی نیز بین این دو شخص دیده می‌شود... شمعون از آوردن آبی که قابل دسترس و ارزان بود،

امتناع ورزید، ولی آن زن اشکهای خود را تقدیم عیسی کرد، اشکهایی که بالارزش بود و از درد و رنج نشأت می‌گرفت.

۲- «مرا بوسیدید.» اشخاص همسطح، گونه‌های یکدیگر را می‌بوسیدند؛ شاگردان دست استاد خود را می‌بوسیدند؛ خادمین به‌عنوان سلام به ارباب خود، و پسران نیز برای تحیت والدین خود، دست آنها را می‌بوسیدند. برخلاف اعتقاد عمومی، یهودا در باغ جتسیمانی برای شناساندن عیسی به سربازان، دست عیسی را بوسید و نه گونه او را، چونکه یک رابطه استاد و شاگردی بینشان حکمفرما بود.

۳- «سر مرا به روغن مسح نکردی.» جهت طراوت بخشیدن به میهمانان، تدهین سر با روغن زیتون امری معمول بود. آن روغن با قیمت ارزان و به فراوانی در دسترس بود. در مقابل عمل شمعون، این زن، پایهای عیسی را با عطری گرانبها تدهین نمود. بنابراین آنچه عیسی قصد داشت به شمعون بگوید، این بود که: «تو حتی آن روغن زیتون ارزان را از من دریغ کردی، ولی بین که این زن چه چیز ارزنده‌ای را برای من فدا کرد!»

آمرزش گناهان

عیسی به میزبان خود فرمود: «از این جهت به تو می‌گویم گناهان او که بسیار است آمرزیده شد...» عیسی گناهان او را در آنجا نیامرزید، چونکه قبلاً آمرزیده شده بود. در اینجا عیسی فقط آنچه را که قبلاً در زندگی او بوقوع پیوسته، تأیید می‌کند.

عیسی با گفتن «آنکه آمرزش کمتر یافت، محبت کمتر می‌نماید»، کنایه دیگری به شمعون زد. منظور عیسی از این گفته این نبود که تأیید کند

شمعون عادل است یا گناهانش سبک هستند؛ بلکه می‌خواست آگاهی کم او را نسبت به گناهان بسیارش به او گوشزد نماید. بنابراین او که کم‌آمرزیده شده بود، محبت کمی هم نشان می‌داد. کوتاهی‌های شمعون در مورد عیسی، نشان‌دهندهٔ عمق بعضی خصائل منفی همچون غرور، خودبینی، روح خرده‌گیر و تبعیض جنسی بود.

دو گناهکار، دو واکنش

این مثل، در واقع شنونده را متوجه دو گناهکار می‌کند. نخستین، زنی است که با گناهان بسیارش پذیرفته می‌شود و در پاسخ، محبت بسیار نشان می‌دهد. دومین، شمعون فریسی است که هیچ آگاهی‌ای نسبت به گناهان بسیارش ندارد و نیازی به لطف و رحمت نیز احساس نمی‌کند و اگر محبتی هم نشان دهد، کم است.

در اینجا نکته‌ای از هویت عیسی برای ما آشکار می‌شود. شمعون می‌خواست عیسی را ببازماید که آیا نبی است یا نه. عیسی پیروزمندانه از این آزمایش گذشت. عیسی نه تنها می‌دانست که در قلب آن زن چه می‌گذرد، بلکه درون افکار و قلب‌های دیگران را نیز می‌دید.

صحنه ششم: اعتراض دوم فریسی

در این مرحله، عیسی دو نکته را به آن زن می‌گوید: «گناهان تو آمرزیده شد» و «ایمانت تو را نجات داده است؛ به سلامتی روانه شو.»

مدعویین سؤال نهایی را از خودشان پرسیدند: «این کیست که گناهان را هم می‌آمرزد؟» این سؤال بود که بی‌جواب ماند و داستان نیز بدون پاسخ

به آن، خاتمه یافت. همچون بسیاری از داستان‌های بزرگ انجیل‌ها، عیسی انتهایی برای این داستان قائل نمی‌شود و می‌گذارد تا شنونده خودش به نتیجه‌ای برسد.

ما در حضور عیسی

اگر ما جزو یکی از حضار در آن میهمانی بودیم، کدام نوع واکنش را نشان می‌دادیم؟ واکنش فریسی را؟ واکنش زنِ بخشیده شده را؟ یا واکنش حضار تماشاگر را؟

جالب است که بسیاری از ایمانداران، پرستش و ستایش خالص و بی‌آلایش و بی‌پیرایهٔ نوایمانان را دوست نداریم. گاه نیز با شک و تردید به توبه آنان می‌نگریم و به‌جای تحسین، آنان را مورد انتقاد قرار می‌دهیم. بعضی نیز فقط تماشاگر باقی می‌مانیم، تماشاگری بی‌تفاوت!

اما کاش همهٔ ما پرستشی خالص و صمیمی و فداکارانه‌ای همچون آن زن را نشان می‌دادیم. آیا برخلاف فریسی، آگاه هستیم که چقدر گناهکاریم؟ آیا از عظمت بخشایش خود آگاهییم؟ آیا به‌تناسب عظمت آمرزش خود، به مسیح محبت نشان می‌دهیم؟